روایت

خاطرات خودنوشت شهید رضا کرمی از لبنان

متن زیر گزیده‌ای از خاطرات خودنوشت و دستنوشته‌های شهید رضا کرمی است که همزمان با حضور در لبنان در بهار ۶۲ نوشته شده است. پرداخت شفاف و دقیق به حوادث بدون هیچ واسطه و ترسیم جزئی بسیاری از وقایع از جمله نکات برجسته این یادداشت‌هاست. بدیهی است از لابه‌لای این خاطرات، بسیاری از وقایع ناگفته در روابط بین ایران و سوریه و همچنین فضای حاکم بر لبنان قابل استخراج است.

مرگ بر شوروی ممنوع!

وقتی از تهران به دمشق رسیدیم به ما گفتند آقا اینجا تبلیغ ممنوع! مرگ بر شوروی ممنوع! از آنجا حرکت کردیم به سوی مقری در یکی از شهرهای سوریه به نام زبدانی و بعد از آنجا به سوی لبنان.

سه روز در بعلبک

به لبنان که رسیدیم به ما گفته شد اینجا آزاد هستید هر چه می‌توانید برای ترویج اسلام تبلیغ کنید. از کنار شهر زحله و سه راه بیروت گذشتیم تا به شهری به نام بعلبک که تقریباً شهر بزرگ لبنان است رسیدیم. خدا گواه است تصور نمی‌کردیم مردم اینطور عاشق امام باشند و نسبت به ایرانی‌ها در این حد ابراز علاقه و محبت از خود نشان دهند.

گروه‌های زیادی در این شهر هستند که همه طرفدار اسرائیل و امریکا و فرانسه و... می‌باشند اما جرئت کوچک‌ترین تعرضی به نیروهای ایرانی را ندارند و هرکجا عکس امام را ببینند خوف سراسر وجود آنها را فرا می‌گیرد.

در بعلبک سه روز بودیم. روزها میان مردم و با مردم محروم و مظلوم لبنان برخورد داشتیم و شب‌ها نماز مغرب و عشا را به جماعت در مسجد این شهر می‌خواندیم. مردم از کودک و بزرگ، زن و مرد می‌آمدند مسجد. بعد از سه روز راهی پادگانی به نام جَنَتا شدیم. جنتا محلی است که برادران لبنانی توسط سپاه آموزش می‌بینند و الان ما در این پادگان مستقر هستیم.

عکس امام روی تانک اسرائیلی

یکی از برادران نقل می‌کرد وقتی سپاه به لبنان آمد و اسرائیل مردم را می‌کشت، برادران سپاه عکس امام را بر روی یکی از تانک‌های اسرائیلی زدند. اسرائیلی‌ها با دیدن این عکس چند کیلومتر به عقب بازگشتند و به دنبال این اتفاق، اسرائیل سوریه را تهدید کرد اگر نیروهای ایرانی دخالت کنند دمشق را با خاک یکسان می‌کنم. سوریه هم جلوگیری کرد و امام عزیزمان با هوشیاری خاصی فرمود راه قدس از کربلا می‌گذرد.

شیعیان بریتال

یکی از شهرهای شیعه‌نشین لبنان بریتال است که مردمی غیور و عاشق انقلاب دارد. مدتی پیش یکی از شیعیان بریتال در اثر بمب‌گذاری دشمن در شهر بعلبک به شهادت رسید. این شهید را از بعلبک به سمت بریتال مقداری پیاده و مقداری با ماشین تشییع کردند. نزدیک بریتال که رسیدیم مردم از زن و مرد کوچک و بزرگ به استقبال آمده بودند. زنان همه چادر مشکی با حجاب کامل و با پارچه‌ای سبز که بر روی آن نوشته شده بود لبیک یا خمینی.

مروری بر زندگی شهید رضا کرمی از نخستین طلایه‌داران جبهه مقاومت اسلامی

رزم در جَنَتا، شهادت در خیبر

روح‌الله حاجی حیدری

بدون تردید بخش زیادی از موفقیت‌هایی که امروزه در جبهه مقاومت اسلامی شاهد هستیم، متأثر از انقلاب اسلامی و مساعدت و تلاش‌های رزمندگان و نیروهای ایرانی است. بزرگمردانی چون شهید رضا کرمی که فروردین سال ۶۲ راهی لبنان شد تا دانش نظامی خود را در اختیار رزمندگان حزب‌الله لبنان و شاگردان سیدعباس موسوی و سیدحسن نصرالله قرار دهد. شهیدی که قسمت بود در عملیات خیبر درهای آسمان را به روی خویش گشوده ببیند. شهید کرمی از طلایه‌داران جبهه مقاومت اسلامی بود. چنانچه سه دهه بعد از شهادت وی، خواهرزاده‌اش شهید محسن حیدری نیز در جبهه سوریه به شهادت رسید.

مهاجرت به عراق

تقدیر این بود که کودکی‌های رضا در جوار سیدالشهدا(ع) رقم بخورد. او که در خانواده‌ای کشاورز و مستضعف به دنیا آمده بود، مدتی می‌شد به شغل بنایی روی آورده بود که خانواده‌اش در سال ۱۳۴۹ به عراق مهاجرت کرده و در کربلا سکونت می‌یابند. در عراق، رضا علاوه بر اشتغال در حرفه بنایی، زبان عربی را هم می‌آموزد. زبانی که بعدها در لبنان و سوریه یکی از مهم‌ترین ابزارهای ارتباطی رزمندگان ایرانی با جهان عرب شد.

چند ماهی از سکونت آنها در عراق نگذشته بود که جنگ ایران و عراق (در دوران پهلوی) آغاز شد و رژیم بعث شروع به اخراج ایرانی‌های ساکن این کشور کرد. در بازگشت به ایران، رضا که به عنوان بنا تجربیات زیادی کسب کرده بود، ازدواج کرد و زندگی مشترکش را آغاز کرد. او روزها سخت مشغول کار بود تا اینکه آتش انقلاب به شهرهای کوچک و روستاها هم رسید. شهید کرمی نیز به دلیل روحیه مذهبی به سرعت جذب فعالیت‌های انقلابی شد و حتی چندین بار به خاطر عدم رعایت مقررات حکومت نظامی مورد ضرب و شتم مأموران قرار گرفت.

انقلاب و سازندگی

بعد از پیروزی انقلاب شهید کرمی وارد جهاد سازندگی شد. امام وظیفه جهاد را ساختن مناطق محروم خصوصاً روستاها می‌دانست. به همین جهت رضا نیز همراه جهاد سازندگی اصفهان به روستاهای دورافتاده و محروم استان اصفهان و استان چهارمحال و بختیاری رفت. در این دوران علاوه بر کار و سازندگی، بازار مباحث ایدئولوژیکی هم داغ بود و دانشجویان وابسته به گروهک‌ها در مناطق محروم فعالیت می‌کردند. لذا رضا به‌رغم پایین بودن سطح تحصیلات رسمی‌اش، به دلیل مطالعات عمیق فکری و همچنین استعداد و هوش فوق‌العاده‌ای که داشت، از پس شبهات فکری و اعتقادی آنها برمی‌آمد و نه تنها جذب این گروهک‌ها نمی‌شد، بلکه موفق به هدایت برخی از دانشجویان فریب‌خورده نیز می‌شد.

بعد از مدتی که خبر محرومیت‌های کردستان همراه با اخبار ناآرامی‌هایش منتشر شد، شهید کرمی تابستان ۵۹ وارد کردستان شد و چند ماهی در این خطه مشغول خدمت بود تا اینکه جنگ تحمیلی آغاز شد.

مجروحیت و دست‌تنگی

رضا در دومین اعزام نیروهای خمینی شهری وارد آبادان در حصر شد. او از آبان ماه ۵۹ تا اسفند همان سال در جبهه ذوالفقاریه دوشادوش دیگر رزمندگان خمینی شهری جنگیده بود، در همین زمان به شدت مجروح می‌شود و مدتی در ماهشهر و سپس با پیگیری‌های برادرش در اصفهان بستری می‌شود.

در این زمان شهید کرمی یکی از سخت‌ترین دوران زندگی خود را سپری می‌کرد. چون نه عضو سپاه بود و نه قبل از مجروحیت حقوق رزمندگی می‌گرفت، هزینه‌های درمان مجروحیت‌ها، او و خانواده‌اش را در تنگنای شدید قرار داده بود. تا اینکه با پیگیری‌های بچه‌های سپاه مشکل حقوق او حل و بخشی از مشکلات مالی‌اش مرتفع شد.

بنیانگذار گلزار شهدای هرستان

شهید کرمی که بی‌تاب جبهه‌ها بود، قبل از بهبودی کامل در اردیبهشت سال ۶۰ راهی آبادان شد. در همان منطقه بود که خبر شهادت دو نفر از بچه‌های هرستان را شنید. او که فرمانده بسیج محل و به نوعی نماینده انقلاب در محل بود، به دیارش برگشت تا بنیانگذار گلزار شهدای هرستان شود.

در ابتدای انقلاب و جنگ بعضی افراد در مورد شهدا حرف‌هایی می‌زدند و به نحوی مخالفت غیر علنی ابراز می‌کردند. رضا که این جریان را می‌دانست برای خاکسپاری این دو شهید برگشت و در مقابل همه مخالفت‌ها ایستاد و با سخنرانی‌های غرایی که در مراسم این دو شهید به‌خصوص شهید مهدوی و در مقابل علمای بزرگ آن زمان انجام داد، رسالتش را به عنوان فرمانده بسیج محل تکمیل کرد. رضا پس از عملیات ثامن‌الائمه(ع) و انتقال رزمندگان خمینی‌شهری به شوش به این جبهه منتقل شد و تا عملیات فتح‌المبین در شوش ماند.

در شوش شهید کرمی مسئولیت یکی از تپه‌ها را برعهده گرفت. در عملیاتی که چهار لشکر مجهز عراقی در این جبهه انجام دادند، همراه همرزمانش مقابل آنها مقاومت جانانه‌ای کرد. اگر تلاش این رزمندگان در آن مقطع حساس نبود، دشمن موفق به فتح این تپه‌ها می‌شد و عملیات فتح‌المبین انجام نمی‌گرفت. رضا در این مقاومت که در شب ۲۹ اسفند سال ۱۳۶۰ انجام شد از ناحیه دست مجروحیت یافت و به ناچار به خمینی‌شهر برگشت. در همین زمان به عضویت سپاه درآمد و معاون واحد بسیج شد. ولی پس از دو ماه چون از کار در قسمت اداری خوشش نمی‌آمد به بیت امام منتقل شد و مسئولیت نیروهای خمینی‌شهری حاضر در بیت امام را بر عهده گرفت.

درگیری با اسرائیلی‌ها

در فروردین ماه ۱۳۶۲ رضا از طرف بیت امام طی یک مأموریت چند ماهه به لبنان رفت. محل استقرار نیروهای ایرانی در لبنان پادگان جنتا بود. این پادگان بعدها به پادگان امام علی(ع) تغییر نام داد و رضا هم راهی این پادگان شد. او به دلیل تجارب زیاد و البته تسلط به زبان عربی، مدیریت داخلی پادگان را بر عهده گرفت. این پادگان در منطقه بعلبک لبنان و مخصوص آموزش نیروهای حزب‌الله بود. رضا حدود سه الی چهار ماه در آنجا ماند و سخت مشغول آموزش نیروهای لبنانی شد.

پس از عقب‌نشینی نسبی نیروهای اسرائیلی از مرکز لبنان، ارتش سوریه یک خط دفاعی بین نیروهای لبنانی و اسرائیلی ایجاد کرد و اجازه هرگونه برخورد را به دو طرف نمی‌داد. به همین جهت رزمندگان لبنانی مجبور بودند برای انجام هر عملیاتی ابتدا از خط دفاعی سوری‌ها عبور کنند تا به اسرائیلی‌ها ضربه‌ای زده و دوباره به سمت نیروهای سوری بازگردند و بعد از عبور از آنها به مراکز خود برگردند.

خود شهید کرمی نقل می‌کند: «یک شب که برای زیارت بارگاه حضرت زینب(س) به دمشق رفتم، در حین بازگشت راه را گم کردم و پس از عبور از خط نیروهای سوری، از ایست و بازرسی اسرائیلی‌ها هم عبور کردم. پس از طی مسافتی متوجه مسیر اشتباهم شدم و برگشتم. در برگشت با تیراندازی نیروهای اسرائیلی مواجه شدم و به سختی از این سد عبور کردم. نیروهای سوری هم متوجه شدند و آنها هم مشغول به تیراندازی شدند. مجبور شدم با ترفندهایی از زیر رگبار نیروهای سوری بگریزم و به پادگان جنتا برگردم.»

مکاشفه و شهادت

رضا کرمی پس از پایان مأموریت خود در لبنان، به ایران بازگشت و در همان مسئولیت قبلی در بیت امام مشغول فعالیت شد. او قصد بازگشت به لبنان را داشت و به نوعی مرخصی آمده بود که مکاشفه‌ای برایش رخ داد! در یک نیمه شب که رضا در حال سرزدن به نیروهای مستقر در پست‌ها بود، در سراشیبی معروف به سه راهی بیت احساس کرد که شهید حسین مهدوی در کنارش مشغول راه رفتن است. در آن حالت شهید مهدوی به او گفت: «فلانی ما منتظر تو هستیم.» پس از این مکاشفه رضا مصمم شد به جبهه برگردد و در عملیات خیبر شرکت کند.

قبل از خیبر، مسئولیت‌های مختلفی را به شهید کرمی پیشنهاد می‌کنند که او نمی‌پذیرد. با اصرار به واحد پیاده می‌رود و مشغول فعالیت می‌شود. پیش از آغاز عملیات، رضا آخرین دیدار را با برادرش انجام می‌دهد. در طول عملیات هم به بسیاری از دوستان پیشنهاد رفتن به لبنان را می‌دهد و می‌گوید آنجا به نیروی بیشتری نیاز دارد. خودش هم مصمم بود در صورت بازگشت راهی لبنان شود که البته در همان خیبر و جزیره مجنون به آرزوی دیرینه‌اش یعنی شهادت دست می‌یابد.

نگاه

به مناسبت واقعه بمباران ۱۹ مردادماه ۱۳۶۲ گیلانغرب

زن و مرد این شهر رزمنده‌اند

علیرضا محمدی

نوزدهم مردادماه ۱۳۶۲ شش فروند جنگنده عراقی به مناطق مسکونی گیلانغرب حمله کردند که در جریان آن ۶۲ نفر به شهادت رسیدند و ۵۷۰ نفر نیز مجروح شدند. سالگرد این واقعه یاد قهرمانی شیرمردان و شیرزنانی را برایمان تازه می‌کند که شهرشان دومین شهر مقاوم دفاع مقدس است و حماسه آفرینی بی‌شماری را خلق کرده‌اند. گیلانغرب دیار مردمانی است که زیر شدیدترین هجمه‌های دشمن، هرگز شهرشان را ترک نکردند و از این حیث استثنایی‌ترین مردمان مرزی کشورمان به شمار می‌روند. با این توضیح که مطلب زیر برگرفته از تجربیات شخصی نگارنده است، نگاهی گذرا به مقاومت گیلانغربی‌ها می‌اندازیم.

سال ۷۷ بود که بخشی از سربازی‌ام را در شهر گیلانغرب گذراندم. یک دهه از اتمام دفاع مقدس می‌گذشت و تقریباً هیچ اثر ظاهری از جنگ در شهر باقی نمانده بود. در گیلانغرب با مردمانی رو به رو شدم که به غایت مهمان‌نواز بودند و اگر می‌فهمیدند سربازی، با روی باز پذیرایی‌ات می‌کردند. چیزی که زیاد در شهر چشم می‌خورد، حضور نظامی‌ها اعم از سپاهی و ارتشی و... بود. انگار که مردم این شهر مرزی سالیان درازی است که دیدن هر روزه نظامی‌ها را به عنوان جزء معمول زندگی روزمره‌شان پذیرفته‌اند.

همان ماه‌های خدمت با بخشی از تاریخ این شهر در دفاع مقدس آشنا شدم. فهمیدم که گیلانغربی‌ها هنگام تجاوز اولیه دشمن، به دلیل نزدیکی سربازان و شدت حملات توپخانه‌ای و خمپاره‌ای دشمن، مجبور به ترک قسمت مسکونی شهر می‌شوند. اما هرگز منطقه را ترک نمی‌کنند! آنها چند کیلومتر دورتر از شهر، چادرهای خود را برپا می‌سازند و زنان و کودکان را در کوهستان اسکان می‌دهند. بعد این مردان شهر بودند که اسلحه‌های ام. یک و برنوی خود را به دوش می‌کشند و باز به شهر برمی‌گردند. می‌جنگند تا اینکه دشمن پشت دروازه‌های گیلانغرب برای همیشه زمینگیر می‌شود.

شاید برای خیلی‌ها عجیب باشد چطور مردمی که صاحب خانه مسکونی بودند، به این راحتی زندگی در چادر را تحمل می‌کنند و چندین ماه تمام در چنین چادرهایی زندگی می‌کنند. این سؤال برای خود من هم پیش آمده بود. اما همان زمان به راحتی پاسخ سؤالم را دریافت کردم. وقتی عصرها مردم را می‌دیدم که در خانه‌ها را باز کرده‌اند و کل خانواده (خصوصاً زن‌ها و بچه‌ها) به نقطه نامعلومی نگاه می‌کنند، متوجه می‌شدم که ترکیب اصلی مردم این شهر از عشایر تشکیل می‌شوند. در واقع نگاه به منظره بیرون از خانه (بخوانید چادر) جزئی از رسم عشایر است که روح بزرگ و دید وسیعشان تنگنای چادر یا خانه را برنمی‌تابد و در غروب آفتاب، دلتنگی‌های خود را با نگاه کردن به وسعت دشت برطرف می‌سازند. آنها این رسم را حتی در موقع یک جانشینی نیز فراموش نکرده و به آن عمل می‌کنند.

بنابراین تحمل زندگی در چادر برای مردمی که سبقه عشایری داشتند کار سختی نبود. اصلاً همین روحیه سلحشوری عشایری بود که باعث می‌شد گیلانغربی‌ها هرگز مثل مردمان خرمشهر و آبادان و شهرهایی از این دست، دیار خود را ترک نکنند و بتوانند در منطقه عملیاتی پایدار بمانند.

مردم شهر مرزی گیلانغرب در طول دفاع مقدس همواره مورد حملات دشمن قرار می‌گرفتند. این طور نبود که همان اوایل جنگ دشمن را پس بزنند و دوران راحتی فرابرسد. این شهر همیشه مورد هجوم جنگنده‌های دشمن قرار می‌گرفت و حادثه نوزدهم مردادماه ۱۳۶۲ که بهانه این یادداشت را پدید آورد، از قسم چنین وقایعی است.

اما هزینه ایستادگی گیلانغربی‌ها برایشان گران هم تمام شده است. یکبار که با فرحناز اسماعیلی یکی از اهالی گیلانغرب گفت و گو می‌کردم، ایشان خاطراتی از دوران کودکی‌اش تعریف می‌کرد که در میان صدای انفجار خمپاره‌ها، توپ‌ها و موشک‌های دشمن گذشته بود. حتی خود خانم اسماعیلی دچار مجروحیت شده بود و چند درصد جانبازی داشت!

یکی از هزینه‌هایی که مردم این شهر برای مقاومتشان پرداختند، به وجود آمدن نسلی از جوان‌ترین جانبازان دفاع مقدس است. به این ترتیب که در این شهر حتی کودکان سه یا چهار ساله نیز جانباز می‌شدند و کسی که سال ۵۹ سه سال داشت، اکنون نهایتا ۴۰ سال دارد.

گیلانغرب اما با همه سختی‌ها و مرارت‌های یک جنگ طولانی‌مدت ماند و مقاومت کرد. این مردم عشایری آن قدر غیرت داشتند که بخشی از مرزها را برای ما محفوظ نگه دارند. آنها زن و مرد رزمنده‌اند. کوچک و بزرگشان مجاهد هستند و شهرشان، این گیلانغرب کوچک اما دوست‌داشتنی، چون دژی تسخیرناپذیر نمادی از ایستادگی مردم ایران است.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۱۵۸

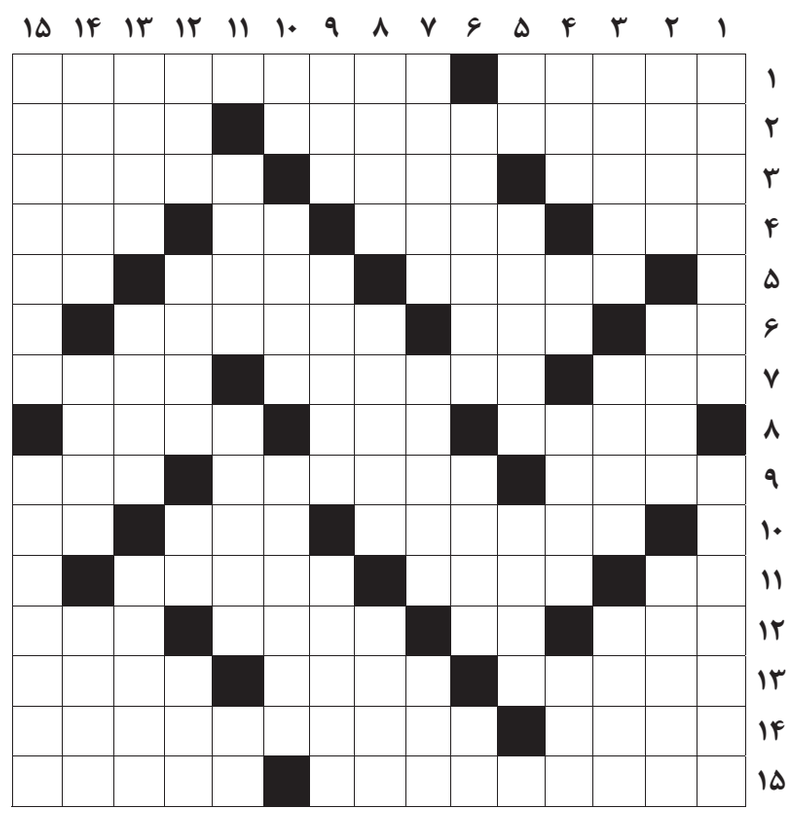

از راست به چپ

■ ۱ـ در تداول عامه به شخص بسیار لاغراندام گفته می‌شود- کنایه از راه بسیار دور یا جای دست نیافتنی است ■ ۲ - مثنوی مشهور سروده نظامی گنجوی، شاعر پرآوازه قرن ششم - بدکار ■ ۳ - باقی مانده حساب - هافبک سابق تیم ملی انگلیس - پادشاه هون‌ها ■ ۴ - کلمه پرسشی - بازاری - دریا - از تعجب در می‌آورند ■ ۵ - ناخلف - علامت سوختگی - درخت انگور ■ ۶ - صفحه اینترنتی - شیر - از باشگاه‌های فوتبال فرانسه ■ ۷ - خونابه - وحدت و همدلی - بندری در نروژ ■ ۸ - شهری در گیلان - امر به جست‌وجو کردن - نام قدیم مشکین‌شهر ■ ۹ - جوش غرور جوانی - مجموعه‌ای از نشانه‌های بیماری - قلمه درخت ■ ۱۰ - شهر سربداران - مرد بی زن - خط کش مهندسی ■ ۱۱ - حمله نظامی - هفت دور به گرد خانه خدا گشتن - دوستی خالصانه ■ ۱۲ - نظرات - رفوزه - پارچه ابریشمین - حیرت ■ ۱۳ - بازیکنی در زمین فوتبال - رشوه‌دادن - کشوری باستانی در بین‌النهرین ■ ۱۴ - تکیه کلام درویش - تیم فوتبالی معتبر در ایتالیا ■ ۱۵ - مثنوی معروف عطار نیشابوری - منتقل شدن بیماری

از بالا به پایین

■ ۱ - هشت پا - وارث امپراتوری روم در مرکز مدیترانه ■ ۲ - تنبلی و کاهلی - عفونت قارچی دهان شیرخواران - دربار پادشاهان ■ ۳ - استانی در حاشیه کویر - همدم - شهری در استان زنجان ■ ۴ - آبشاری در گالیکش استان گلستان - خاندان - محل فرودآمدن - جایز و شایسته ■ ۵ - ضمیر مخاطب - صداق و مهریه زن - نقابدار معروف ■ ۶ - مرغ سحر - سیاهی شهر از دور - یک لحظه ■ ۷ - هر یک از سلول های تشکیل دهنده تصویر - اطراف و کناره‌ها - خبرگزاری سوئیس ■ ۸ - نوشیدنی حرام - جمع بندر - زمزمه‌کردن ■ ۹ - گروه ورزشی - شاعر و نویسنده هندی که نخستین آسیایی برنده جایزه نوبل بود - بریان شده ■ ۱۰ - بخیه درشت - رنگی مرکب از سفید و بنفش تیره - پایتخت فرهنگی آلمان ■ ۱۱ - لانه پرندگان شکاری - نهاد و طبیعت - فلز سرخ ■ ۱۲ - عدد یک رقمی - کشوری در شمال آفریقا - علامت فعل استمراری - بدبوی پرخاصیت ■ ۱۳ - طایفه‌ای که پیامبر از آن برخاست - شهری نزدیک کاشان - بیماری ویروسی آفریقا ■ ۱۴ - شهر و استانی به همین نام - بخش های نرم بدن جانوران به ویژه مهره داران - یار همایون ■ ۱۵ - دعوت همگانی - شبکه جهانی مبادله اطلاعات

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

				۹	۸			
			۱			۹	۴	۲
	۱		۵					
			۶	۴				
۳						۴	۵	۷
	۹	۵				۱		
			۸		۳			
۲	۴						۷	
						۵		۱

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۱۵۷

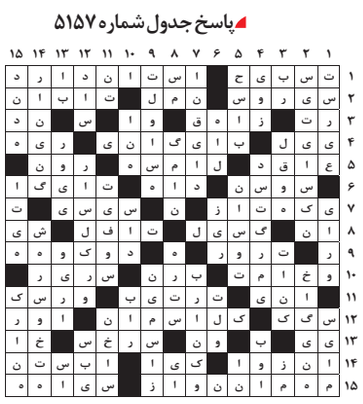

۱	۷	۶	۴	۵	۴	۵	۴	۸
۴	۸	۵	۱	۶	۷	۴	۴	۴
۴	۵	۴	۴	۸	۷	۱	۵	۴
۵	۴	۱	۸	۷	۴	۶	۵	۴
۸	۶	۴	۵	۱	۴	۵	۷	۴
۵	۴	۷	۶	۴	۵	۴	۸	۱
۷	۵	۸	۴	۴	۶	۱	۴	۵
۴	۴	۵	۵	۸	۱	۶	۷	۴
۵	۱	۴	۷	۵	۸	۴	۴	۵